



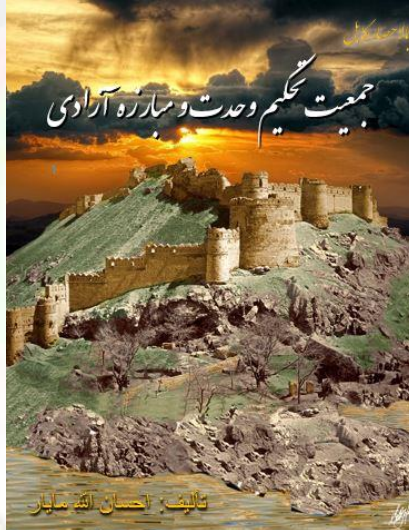
۲۰۱۶/۰۶/۲۲



احسان الله مایار

جمعیت تحکیم وحدت و مبارزه آزادی "اسولا"

(قسمت اول)



Organization for Strengthening
the Unity and
Liberation of Afghanistan
O.S.U.L.A

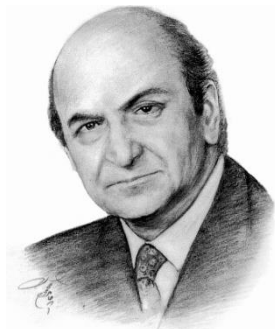
بخشی از یادداشتهای
احسان الله مایار

خوانندگان گرامی !

در یکی از نوشته های گذشته ام، زیر عنوان موزائیک عوامل شکست نهضت های ملی، وعده سپرده بودم تا از اولین تحرک سیاسی ملی افغانی که به تاریخ ۱۹۸۱/۷/۸ در قصر کوه Caux، در حومه مونتروی سویس به نیای سیاست، ضد شوروی و نظام دست نشاندۀ کمونیستی در وطن عزیزما افغانستان، بوجود آمد و بنام "جمعیت تحکیم وحدت و مبارزه آزادی" که به لسان انگلیسی بنام :

"Organization for Strengthening the Unity and Liberation of Afghanistan" یاد میشود ومخفف انگلیسی آن "O.S.U.L.A." اسولا است، خوانندگان گرامی را از وجود آن مطلع گردانم.

علاوه بر آن در نامه دیگرم زیر عنوان "برسر دو راهی" راه طولانی توضیح این نهضت را تذکر داده بودم. یکی از دوستان بسیار عزیزم که نوشته هایم را با دقت مطالعه میکند و در صورت لزوم انتقادی اگر داشته باشد، مرا متوجه آن میگرداند که بر امتنانم می افزاید، وی نظر داد که در مورد پلان کارم تجدید نظر نموده و اگر نظرم تنها در باره توضیح اسولا متمرکز نمایم، مناسبتر از آنست تا اینکه سراسر اثر این قلم را که زیر عنوان "قیام ملت افغان" در پنج جلد قید گردیده است در بخشهای پی در پی بنویسم و خوانندگان از بین آن اسناد مربوط اسولا را مطالعه نمایند. مختصر کلام من این طریق کوتاه را ترجیح داده و اینک از نظر خوانندگان گرامی «آریانا افغانستان آنلاین»، سایت نو به جهان رسانه ها پای نهاده، گزارش می یابد.



منظره عمارت زیبا ایکه از نظر خوانندگان گزارش می یابد، بنام "عمارت کوه" موسوم است که بالای یک کوه مشجر قرار دارد و از آنجا میتوان دریاچه ای را که بنام های لمان و ژنیو Lac Leman, Lake Geneva یاد می شود، دید. قصر کوه Caux یکی از مشهورترین مرکز انعقاد کنفرانسهای متنوع از هر گوشه و کنار جهان می باشد. این عمارت که میتوان آنرا بدون مشکل قصر نامید در فاصله چند کیلومتری ژنیوا و لوزان کشور زیبای سویس قرار دارد. رهبران مقاومت بیشتر کشورهای

افریقای زیراسارت ممالک اروپائی، علی الخصوص انگلستان، سنگ تهادب مبارزات سیاسی خود ها را علیه استعمارگران در این مرکز زیبا گذاشته اند. سهمگیری در این قصر شرایط خاصی از خود دارد که بایست رعایت شود. تا جائیکه به خاطر دارم شرایط قابل مراعات مدت اقامت در این قصر از این قرار اند:

وقتیکه انسان داخل محل پذیرائی شده و ثبت اسم می کند، شخص مؤظف کلید اطاق را تسلیم وی میکند و به مهمان خود با احترام و مؤدب می گوید که در این محل مستخدم وجود ندارد و هرکدام دوست یکدیگر هستند که به روی برادری و برابری راه و قرار آینده خود ها را مشترکاً قلم می زنند و بایست خدمت خود را خود شان بکنند. دردهلیز های قصر اطاقهای خواب الماریها که در داخل آن تمام ضروریات رهائش از قبیل روجائی، پوش بالشت، لحاف و دستمالهای مرتب گذاشته شده که مهمان بایست از آنها استفاده نموده و اطاق خود را خود تمیز و بستر خود را ترتیب کند.

تمیز کردن روزمره تشناب و اطاق خواب بدوش مهمان است و روزیکه اطاق را ترک میکند، باید ستره در خدمت مهمان بعدی باشد. در این قصر که چندین کنفرانس در عین زمان دایر میگردد، بیشتر از دوسه صد نفر سهم میگیرند و هر گروه مکلف است تا به نوبت ناشتا، طعام ظهر و یا طعام شب را از محل معین بدست آورده و خدمت همه را نمایند. نوبت ما ترتیب ناشتا بود و ما مجبور بودیم از ساعت چهار صبح آمدگی بگیریم تا از ساعت شش تا نه صبح خدمت مهمانها را نمایم.

این قدم تربیوی در مرکز کنفرانس بمنظور نمونه ای از ضد استثمار بوده تا بدنیا تفهیم نماید که هیچکس بلندتر از دیگر نبوده و هر کدام مساوی باهم استند.

به روز نهم ماه جولائی ۱۹۸۱ مدعوین از هر طرف گردهم آمدند و در اطاق ریزف شده از طرف داکتر محمد یوسف، اولین صدراعظم دوره نظام خجسته دهه دیموکراسی پادشاهی اعلیحضرت محمدظاهرشاه، پذیرائی شده و در اطاق کنفرانس باهم معرفی شدند. اکثر چهره های دور میز باهم شناخت و یا سر دوستی داشتند. یگانه کسیکه کمتر با وی آشنائی داشتیم، داکتر محمدعرفان فطرت بود. داکتر فطرت مرد سیاه جرده با چشمان نافذ و با محبت دارد که در اتلانتا امریکا شغل طبابت خود را پیش میبرد. وی با جناب عبدالمجید خان زابلی، یکی از چهره های بزرگ اقتصاد کشور و خدمتگار صدیق افغانستان که در بوستون زندگی میکند، رابطه داشته و جناب زابلی با فطرت بموافق رسیدند که هزینه یک کنفرانس بین الافغانی را



جناب زابلی تهیه نموده و بایست هرچه زودتر نطفه یک ساختمان سیاسی برای آزادی وطن مشترک ما افغانستان گذاشته شود. توضیح بیشتر در این رابطه را لازم نمی بینم بل شما خوانندگان گرامی را مستقیم به اصل موضوع دعوت می نمایم.

نماد . قصر کوه Caux

۱۰-۷-۱۹۸۱ ۹,۳۰ قبل از ظهر آغاز گردهم آیی بین الافغانی

اشخاصیکه در جلسه شرکت داشتند:

داکتر محمد یوسف، دگر جنرال عبدالکریم مستغنی، داکتر ولید حقوقي، داکتر عطامحمد نورزی، داکتر غلام محمد نیاز، همایون آصفی، میرمن پروین علی، تاج محمد تاج، داکتر محمد قاسم فاضلی، داکتر عبدالحکیم طیبی، سید قاسم رشتیا، عبدالمجید عزیز، محمد یحیی معروفی، داکتر عرفان فطرت وانجنیر احسان الله مایار مجلس باتلاوت چند آیت از کلام الله، کتاب مقدس مسلمانان، توسط داکتر نیاز افتتاح گردید. باثر پیشنهاد داکتر محمدیوسف وتائید حاضرین اجلاس، داکتر عرفان فطرت بحیث رئیس ومیرمن پروین علی بحیث منشی مجلس انتخاب شدند.

اجندای مجلس:

- بحث در مورد اتحاد های فعلی افغانی در پاکستان وساختمان سیاسی آنها
 - بوجود آوردن اتحاد سرتاسری بین تنظیمها واحزاب جهادی در پاکستان
 - پیوند گروه های جهادی با مهاجرین افغانی
 - برقراری تماس با گروه های خارج تنظیمها واحزاب در داخل وخارج از کشور
 داکتر فطرت از سهمگیری مدعوین اظهار امتنان کرده، اظهار داشت وی از رهبران تنظیمها واحزاب دعوت نموده بود تا در این جلسه بین الافغانی سهم بگیرند. متاسفانه آنها نسبت داغ بودن جبهات جهادی داخل افغانستان، پاکستان را ترک کرده نتوانستند و از سهمگیری خویش معذرت خواسته اند.
 داکتر محمد یوسف بعد توضیح و معلومات مقدماتی درباره اوضاع داخلی کشور نظر خود را در چوکات چند سوال مطرح گردانید:

- مطلب از این گردهم آیی ما چی میباشد؟
- در قبال اوضاع امروزی در کشور کدام وظیفه ای بما محول گردیده میتواند؟
- بعد از مشخص گردانیدن دواصل فوق، وی عقیده دارد که ابعاد جهادی را میتوان به سه اصل ذیل تنسیق کرد:
- جبهه مقدم ویا اولی در داخل کشور

- جبهه دومي که در واقعیت متمم جبهه اولی بوده و وظیفه نسبی در ترتیب پروگرام کار، تهیه مواد لوژستیک و ساختمان احزاب و تنظیمها را خارج از کشور دارند

- جبهه سومی، می تواند سازمانی باشد تا قوای بشری افغانی را در چوکاتی گنجانید که بتواند منحصیث مؤید و همکار در جهاد افغانستان سهم داشته باشند و اخیر الامر تشکل یک قدرت سرتاسری جبهه متحد را روی صحنه سیاسی و جهادی معرفی نماید.

بمنظور رسیدن باین اهداف در قدم اول بایست با رهبران جهادی تماس مستقیم برقرار کرد و با ایشان بتفاهم رسید و اطمینان خاطر شانرا بدست آورد که منظور از این طرز العمل ما صرف جنبه همبستگی و یکدستی با جهاد بوده و کدام مطلب دیگری در آن نهفته نمیباشد.

در قدم بعدی باید با انجمنها و گروه های افغانی در اروپا و بعداً در امریکا تماسها برقرار گردد تا تساند و همبستگی آنها را دور یک محور وسیع، ممد جهاد، بوجود آورد.

بعد از ختم صحبت مختصر داکتر محمد یوسف همایون آصفی درباره اوضاع کشور، برویت تماسهای شخصی وی با منابع خبررسانی، بتفصیل معلومات داد که در نتیجه دواصل ذیل از آن مبرهن گردید:

- در جبهات جنگ علایم مثبت و چشمگیر موفقیت وضاحت دارد

- در افق سیاسی و معرفی جهاد مردم افغانستان در خارج از کشور کوتاهیهای غیر قابل تردید موجود است که این کمبودی را میتوان مشکل بزرگ مقاومت مردم افغان ارزیابی کرد. بعد از صحبت همایون آصفی سید قاسم رشتیا درباره اوضاع جهاد معلومات مفصل داده و نکته قابل یادآوری آن مطلب پایان میباشد:

"اکثر عساکر اردوی رژیم کابل از خدمت زیر بیرق فرار کرده و با سلاح دستداشته خود و یا بغنیمت گرفته از قشله های عسکری، در صف مجاهدین می پیوندند. کمبودی عسکر برای رژیم کابل مشکلات خلق کرده و جهت دفع این معضله به گیر و گرفت جوانانیکه سن شان به ۱۴ سال رسیده باشد، اقدام کرده که بعد از یک تربیت مختصر نظامی به جبهات جنگ فرستاده میشوند." اجلاس بعد از بحث و نظریات عمیق درباره سهمگیری جبهه سومی (نظر داکتر محمد یوسف) ساعت ۷ شام خاتمه یافت.

۱۱-۷-۱۹۸۱

شروع جلسه ساعت ۹ صبح

بعد از تلاوت چند آیه از قران مجید، بدوام تبادل افکار دیروزی هر یک درباره نحوه کار در رابطه با حلقات موجوده نظریاتی داده و تا ساعت ۱,۳۰ بعد از ظهر دوام کرد. قبل از ختم اجلاس، کمیته ای جهت تسوید اساسنامه جمعیت تعیین گردید که تا فردا سند متذکره را ترتیب و به جلسه پیش کنند. اشخاص تعیین شده عبارتند از: داکتر عبدالحکیم طبیبی، داکتر ولید حقوقی، داکتر قاسم فاضلی، همایونشاه آصفی.

ساعت ۳,۰۰ ادامه جلسه

کمیسیون تسوید اساسنامه در اطاق جداگانه به کار خود آغاز و متباقی اعضای جلسه به بحث خود ادامه دادند.

هیئتی مشتمل بر آقایون ذیل:

حمیدالله عزیزی، ولی محمد زکریا، نجیب الله زکریا، عزیز احمد زکریا، نصیر کاظم، صابرا عظم و غلام دستگیر نوری به نمایندگی از جمعیت افغانهای مقیم سویس در جلسه شرکت کردند.

بعد از صحبتهای مثمر، حمیدالله عزیزی سکرتر جنرال جمعیت افغانهای مقیم سویس به نمایندگی از اعضای جمعیت، همبستگی خود را با نهضت جدید در حال تشکل اعلام کرد.

در جریان بحث یکی از شاملین جلسه مقوله ای را که بین تنظیمهای، حرکت اسلامی افغانستان بقیادت مولوی محمد نبی محمدی، جبهه نجات اسلامی افغانستان بر رهبری حضرت صبغت الله مجددی و محاذ ملی بریاست پیر سید احمد گیلانی بتاریخ ۱۹۸۱-۶-۲ در پشاور بامضاء رسیده، به جلسه پیش کرد. در این مقوله که در ۱۰۳ ماده تشریح گردیده ساختمان اتحاد

مجاهدین را نوید میدهد و همچنان تذکر رفته که احتمالاً احزاب مربوط به حزب اسلامی حکمتیار، جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی و حزب اسلامی مولوی خالص بتاریخ ۱۶ جون امضاء کرده باشند.

این خبر که آرزوی گردهم آیی این جلسه را فراهم میسازد باعث مسرت همه گردید. داکتر محمد یوسف از این دست آورد فرخنده ابراز خورسندی کرده به اعضای کمیسیون تسوید مشوره داد تا درقبال این رویداد نظریات خود را روی کاغذ آورند. ختم جلسه ساعت ۷ شام.

۱۹۸۱-۷-۱۲

آغاز جلسه ساعت ۹ صبح

مسوده اساسنامه توسط داکتر محمد قاسم فاضلی قرائت و بعد از غور و بحث تصویب شد. برای اینکه اساسنامه شکل نهایی خود را گرفته بتواند، فیصله شد که در آینده قریب هیئتی ساختمان آنرا طوریکه لازم است ترتیب داده و در مبادی مطالبیکه در این اجلاس درباره تصویب بعمل آمده در آن بگنجاند.

در جریان صحبت درباره اسم این نهضت از طرف اعضای اجلاس پیشنهادهای مختلف صورت گرفت که در نتیجه به اتفاق آراء با اسم (جمعیت تحکیم وحدت و مبارزه آزادی افغانستان) موافقه شد و مخفف انگلیسی آن (O.S.U.L.A) تثبیت گردید. (یادآوری: در محافل بین المللی و همچنان در بین افغانها این نهضت به نام "اسولا" یاد میشود. که مخفف:

Organization for Strengthening the Unity and Liberation of Afghanistan میباشد. خوانندگان گرامی در طول مطالعه اسم "اسولا" را از نظر خواهند گذاشت، طوریکه گفته شد ترکیب آن از مخفف جمعیت میباشد). اینست شکل نهایی اساسنامه که بعداً در بن، پایتخت آلمان غرب، ترتیب گردید و در اداره مربوط آلمانی طور رسمی ثبت گردید:

اساسنامه جمعیت تحکیم وحدت

بسم الله الرحمن الرحيم

واعتصمو بحبل الله جميعا ولا تفرقوا وتعاونو علي البر والتقوي ولا تعاونوا علي اثم والعذوان

اتحاد شوروي برای اجرای پلان دیرینه توسعه جویی خود که هدف آن رسیدن به بحر هند و حوزه نفت خیز خلیج فارس به منظور تسلط به شاهرهای حیاتی کشورهای صنعتی، تصاحب منابع نفتی خاورمیانه و ثروت سرشار آسیا و آفریقا و بالاخره بسط ایدئولوژی مارکسیزم و کمونیزم میباشد، با اقدام خطیری دست زد، که مرحله اول و مهم آن مداخله در امور داخلی افغانستان از طریق فعالیت عمال شوروي و متعاقباً انتقال قدرت سیاسی به رژیم تحمیلی کمونیست در اثر کودتای اپریل ۱۹۷۸ و بالاخره اشغال نظامی افغانستان (بدون آنکه به عکس العمل قاطع سایر کشورهای منطقه و جهان مواجه گردد) میباشد.

مردم افغانستان از بدو انتقال قدرت سیاسی به عمال اجیر شوروي موقف صریح خود را علیه رژیم تحمیلی ضد اسلامی که بهیچوجه با شرایط زندگانی اقتصادی و اجتماعی افغانستان و با عنعنات ملی و عقاید محکم اسلامی مردم آن توافق ندارد ابراز کرد. در مقابل حکومت وابسته به شوروي بمبارزه مسلحانه قیام کرده و بالاخره پس از مداخله نظامی شوروي جهاد مقدس را اعلان کردند.

این جهاد عمومی بدون کمک موثر دولتهای اسلامی و سایر کشورهای جهان فقط با نیروی عظیم معنوی که درسشت مردم قهرمان این کشور نهفته است متداوماً در جریان است.

عملیات جنگی مجاهدین که برای مقابله با تجاوز عریان دشمن بداخل کشور ما انجام داده میشود بصورت موفق پیش می‌رود ولی این عملیات بنابر عدم موجودیت تشکیلات سیاسی و جنگی واحد و نداشتن سلاح و تجهیزات موثر و مدرن برای مقابله با یک ابر قدرت جهانی، و همچنان نسبت عدم موجودیت یک جبهه سیاسی واحد و مستحکم، ضعیف و پراکنده بوده و همان نتیجه را که همه ملت مسلمان و وطن‌دوست افغانستان انتظار دارند - با وصف قربانیانیکه تأریخ جنگهای آزادی خواهان جهان نظیر آنرا ندیده است - هنوز حاصل نشده است. دسته های متعدد مقاومت ملی که در داخل کشور فعالیت میکنند و همچنان تنظیمهای افغانی که در خارج کشور برای منظور پاک و مقدس دفاع از وطن تشکیل شده و عملیات نظامی را علیه دشمن رهنمایی میکنند، این وظیفه را در برابر خداوند (ج) و در برابر نسلهای آینده وطن بدرستی و ایمانداري ایفا کرده و بچنان متانتی که شایسته ملت خادپرست و غیور افغان است در برابر دشمنی که قویترین ابر قدرت جهان است با قبول تلفات سنگین ایستادگی کرده اند. اما بملاحظه میرسد که هنوز در بین جبهه‌هاییکه عملیات مسلحانه را چه در داخل کشور و چه در حواشی سرحدات پیش می‌برند، اتحاد سرتاسری تامین نگردیده است و علاوه‌تاً با وصف داشتن هدف مشترک، تاحال اتحاد عمل در پیشبرد جهاد و تاسیس یک اداره سیاسی مشترک بمیان نیامده است. عدم موجودیت چنین اتحاد عمل و نظر خلاهای عمده را در جهاد سرتاسری کشور ما بوجود آورده است. این نارسایی های ما بدشمن موقع میدهد تا خلاهای عمده فوق را با تبلیغات وسیع و قدرت دیپلوماتیک قوی خود در انظار جهان عمیقتر جلوه داده و اعتماد مردم آزاد جهان و عقاید عامه بین المللی را در قضیه افغانستان ضعیفتر سازد و بالنتیجه حقایق را بنفع خودتغییر شکل داده و از آن بهره برداریهای مختلف و گوناگون سیاسی بنماید. علاوه‌تاً فقدان اتحاد کامل در قسمت تبلیغات و تهیه اخبار مربوط جنگ های افغانستان مخصوصاً عدم موجودیت یک مرکز معین جمع آوری و پخش اخبار و اطلاعات موجب آن گردیده است که اکثر اخبار ضد و نقیص و بعضی اطلاعات پراکنده در مطبوعات جهان منعکس میگردد. و این اطلاعات که در حقیقت یکی از عناصر مثبتة اصول تعیین پالیسی حکومت دنیای آزاد است طوری پخش میگردد که با وصف وضوح قضیه افغانستان و قیام سرتاسری علیه تجاوز شوروی، حکومت غربی عکس العمل خود را در قضیه افغانستان صرف به یک سلسله بیانات در مجالس بین المللی و بعضی اقدامات مختصر و موقت تعزیری منحصر ساخته اند که این عکس العمل خیلی ناکافی و دور از عدالت بشری است.

همچنان فقدان اتحاد مجاهدین موجب گردیده است تا کمکهای موثر حاصل نگردد در حالیکه قطعات اردوی منظم شوروی شهرها، قصبات، مراکز اقتصادی و فرهنگی ما را با پیشرفته ترین سلاحهای ضربتی زمینی و هوایی مورد حمله قرار میدهند و ما قدرت مقابله موثر و دوامدار را با آنها، نسبت فقدان سلاح مقتضی نداریم.

تماس منفردانه گروههای مختلف مجاهدین با مقامات رسمی بعضی ممالک برای حصول کمکهای موثر از جهتی بجواب منفی مواجه شده که اولاً درخواست کنندگان این کمک ها از یک حزب و یا تنظیم مشخص نمایندگی کرده اند نه از یک جبهه وسیع ملی و ثانیاً اجرای چنین معامله از نظر روش و تعامل بین المللی متقاضی یک سلسله شرایطی است که در قبال اتحاد عمومی و منظم مجاهدین افغانستان میسر شده میتواند. چنانچه تماسهای مستقیم عده ای از اعضای مجاهدین درباره حصول کمکهای موثر سیاسی و نظامی با اشخاص مسوول و رسمی بعضی کشورها صورت گرفته که در نتیجه به پاسخی منتهی شده است که مذاکره برای حصول چنین کمکهای مهم قاعدتاً با ارگانی صورت گرفته میتواند که ممثل کلیه مقاومت ملی افغانستان باشد. بنابراین لزوم تاسیس یک ارگان واحد که نمایندگی از اراده سیاسی و جنگی تمام دسته های مجاهد را کرده بتواند راه را برای حصول کمکهای موثر و اساسی چه در ساحه جنگی و چه در ساحه سیاسی هموار می نماید.

در حالیکه اراده جنگی با تحمل فداکاری بینظیری بصورت پراکنده در سرتاسر کشور در جریان است فقدان هم آهنگی در طرز العمل جهاد و فقدان اراده سیاسی واحد نتایج آتی را بوجود آورده است:

۱- از یک طرف بدشمن موقع داده است که قیام عمومی ملت افغان را بحیث جنگهای پراکنده کتلوی در انظار جهانیان جلوه بدهد و باین صورت موضوع شناخت مقاومت ملی را بحیث یگانه نماینده و سخنگوی تمامیت ملت افغان مغشوش و بالآخر قیام سرتاسری و عمومی ملت را در مطبوعات دنیای غرب بشکل خانه جنگی وانمود سازد که گویا یک عده افغانها علیه

دیگری میرزمنند و اشغالگران طوری تبلیغ میکنند که موضوع تعیین حکومت برای افغانستان یک موضوع فیصله شده داخلی است.

۲- از جانب دیگر قضیه افغانستان را که درحقیقت یک فیصله مربوط بصلح منطقه و صلح جهان است از سطح جهانی آن بسطح کاملاً محلی جلوه داده و بحیث یک مسئله مجزا از منطقه و جهان عرضه نماید.

۳- بهایی را که اتحاد شوروی درمقابل خود با این ملت باشهامت میبرداخت باید خیلی سنگین میبود ولی نسبت پراگندگی مقاومت ملی و فقدان هم آهنگی درجنبه های مختلف جهاد تا حال نپرداخته است.

تأسیس جمعیت تحکیم وحدت

برای اینکه جهاد وسیع مردم افغانستان علیه قشون اشغالگر شوروی بیشتر مؤثر گردد و جنبه نظامی جهاد با ایجاد یک جبهه سیاسی واحدیکه ممثل اراده تمام مجاهدین مسلمان داخل و خارج کشور، بشمول آنعده برادران و خواهرانیکه فعلاً خارج دسته جمعیت ها قرار دارند ولی بصورت منفردانه و غیر حزبی با فکر و ذهن خود علیه دشمن درپیکار میباشند به محور یک جمعیت عمومی قرار گیرند تا از مجموع همه آنها یک جبهه قوی، سالم و مؤثری به سویه ملی تشکیل شود.

برای رسیدن باین اهداف باید وسیله ای ایجاد شود تا عملیه اتحاد را سهولت بخشیده، ممد وحدت عمل و نظر کلیه مجاهدین راه آزادی کشور گردد.

این هدفی بود که ازبدو قیام عمومی ملت افغان علیه متجاوزین دراعماق روح هر فرد مسلمان و وطن دوست کشور ما نفوذ کرده و همه کس ایجاد فوری آنرا یک امر کاملاً ضروری و عاجل پنداشته و برای تأسیس آن مساعی منفردانه و دسته جمعی بخرج میدادند، اما موقع مساعی برای طرح ریزی سیستماتیک آن دست نداده بود.

بادر نظر داشت اهداف متذکره یک تعداد هموطنان مسلمان و جلائی وطن که در هیچ کدام حزب سیاسی اشتراک نداشتند بتاریخ دهم جولائی ۱۹۸۱ در حومه شهر مونترو (سوئیس)، CAUX، در کنفرانسی که هدف آن معرفی جهاد افغانستان و برملاء ساختن ائتلاف حقوق بشر در افغانستان بود، گرد هم جمع شدند. این عده هموطنان ضرورت تأسیس یک جمعیت را برای این منظور امر مبرم و عاجل دانستند تا چنین جمعیتی بتواند در راه اتحاد مجاهدین کشور ممد واقع شود. بنابراین این عده اشخاص بطرح اساسات جمعیتی که بالاخره بنام " جمعیت تحکیم وحدت و مبارزه آزادی افغانستان " مسمی گردید اقدام کردند . اساسنامه این جمعیت در ۲۰ ماده ترتیب و طی اعلامیه به نشر سپرده شد.

(شاملین مجلس: داکتر محمد یوسف، دگر جنرال عبدالکریم مستغنی، داکتر عبدالحکیم طیبی، داکتر ولید حقوقی، داکتر قاسم فاضلی، سیدقاسم رشتیا، داکتر غلام محمد نیاز، داکتر عطاءمحمد نورزی، داکتر عرفان فطرت، همایون شاه آصفی، میرمن پروین علی، تاج محمد تاج، وانجنیر احسان الله مایار.)

خصوصیات جمعیت

۱- جمعیت تحکیم وحدت یک جمعیت سیاسی بوده ولی فاقد خصوصیت حزبی میباشد. جمعیت مساعی خود را فقط برای هدف نهایی که توحید دسته های مجاهدین مسلمان و کسب آزادی افغانستان و معرفی جهاد بجهان است، بکار میبرد. لهذا جمعیت باتمام مجاهدین کشور، قطع نظر از تفکرات سیاسی و اقتصادی ایشان، بشمول آنها نیکه از طرق افکار خود برضد قشون اشغالگر شوروی بصورت منفردانه و یابشکل دسته جمعی مبارزه میکنند همکاری نزدیک نموده و در راه تامین اتحاد آنها مؤثر واقع گردد.

۲- در شرایط کنونی اوضاع داخلی و بین المللی بایست جبهه نظامی جهاد بیشتر تقویه و تشدید شده و با فعال گردانیدن عنصر سیاسی تکمیل گردد، روی این منظور جمعیت تحکیم وحدت مساعی خود را برای انجام دادن این مرام تماسهای خود را با مجاهدین ادامه میدهد.

۳- جمعیت تحکیم وحدت متشکل از عده هموطنانی است که بدون داشتن تعصب نژادی، قومی، مذهبی، لسانی و منطوقی کاملاً بتأسی از عشق بوطن و با پیروی از اصل وحدت ملی برای آزادی افغانستان از دست قدرت اشغالگر دور هم جمع شده اند.

۴- جمعیت تحکیم وحدت در ساحه اجراء خود از اصول فعالیت آشکارا پیروی کرده، هر نوع معامله ایرا که هدف آن تعیین سرنوشت آینده افغانستان درخفا باشد محکوم میکند.

موقف جمعیت در برابر مقام اسلام

از آنجا که اسلام در تاریخ پرافتخار افغانستان (و همچنان در تاریخ همه ملل اسلامی) عمده ترین تحول روحانی، فکری و اجتماعی بشمار میرود و هیچ يك از ادیان گذشته در پیکر ملت افغان بعمق و دوام دین مقدس اسلام ریشه نگرفته است و هیچ آئین بر طرز زندگی و ذهنیت مردم کشور بچنان طول زمان و باین خصوصیات نافذ و باین اندازه قاطعانه مسلط نبوده، بنابراین هیچ جنبش سیاسی، هیچ مقاومتی، جزء آنکه صادقانه متکی بر مبانی اسلام باشد، در افغانستان جاگزين، مستقر و موفق نخواهد شد.

از آنجائیکه حس مسؤولیت در پیشگاه خداوند (ج) بزرگترین ضمانت راست پنداری و راستگرداری است (نظام های دهری و مادی از این نعمت یزدانی محرومند)، بنابراین شخصیکه از این نعمت برخوردار نباشد شایستگی اداره سیاسی افغانستان را ندارد و نخواهد داشت.

از آنجا که اصل ایمان و عقیده و تکیه به روحانیت يك عامل فعال زنده و پرمهر ثابت گردید و پیروی از عقاید و اساسات اسلام و همبستگی با همه ملتها و مردمان مسلمان توان آنرا میدهد که جامعه اسلامی و از آنجمله ملت افغان به موقیتهای اقتصادی و اجتماعی نایل گردد. بنابراین مسلم است که افغانستان مستقل باید توسط مردمی اداره گردد که قطع نظر از غرور و خودخواهی خویشتن را در کار خیر ملت نه تنها در مقابل مردم و وطن بلکه در نزد خداوند (ج) مسئول می شمارد.

عدالت اجتماعی واقعی که در آن دستگیری از بینوا مستمند و تامین زندگی ابرومندان بهمه مردم بدون تفریق مذهب و فرقه میسر باشد نه تنها وظیفه هر فرد مسلمان بلکه وظیفه دولت میباشد که هدف آن ارتقای سطح زندگی کتله و تامین امکانات ترقیات فکری و معنوی میباشد.

جمعیت تحکیم وحدت، عموم فعالیتها را خود را با اطاعت از احکام قرآنی و اساسات دین مبین اسلام تنظیم میکند. قبولی مقتضیات عصر و زمان و پذیرش شرایطی که زاده ایجابات بین المللی و یازاده مقتضیات زندگانی جهانی میباشد تا آنجا برایما امکان پذیر خواهد بود که با قواعد کلی دین مقدس اسلام در تضاد نباشد.

موقف جمعیت در برابر تجاوز نظامی شوروی بر افغانستان

اول- برخلاف آنچه که مطبوعات شوروی و کشورهای وابسته آن و بعضی عناصر نا آگاه تصور مینمایند جهاد افغانستان از ابتداء تا امروز خانه جنگی نبوده بلکه جنگ آزادی بخش است یعنی جنگی که يك ملت برای تمامیت خود علیه قشون اشغالگر قیام نموده و جنگی که مردم افغانستان برای حصول مجدد استقلال سیاسی و تمامیت ارضی خود ادامه میدهد و هدف نهایی این جنگ آزادی بخش آن است که حالت اشغال شوروی قطع گردیده و حکومت نام نهاد کابل از بین برود و ملت افغان نظام مطلوب ملی و اسلامی خود را برویکار آورد.

دوم- عملیات عسکری شوروی در افغانستان يك حمله واضح قطعات اردوی منظم شوروی در خاک يك کشور آزاد جهان است، در حالیکه این کشور موقف بین المللی و آزادی سیاسی و حایز کلیه حقوق و امتیازات يك دولت مستقل جامعه بین المللی بوده و بصورت غیر قابل بحث و تردید سوژه حقوق بین الدول گردیده است.

حمله مسلحانه شوروی به افغانستان مطابق اصل فوق باتکاء فیصله های سازمان ملل متحد (۱) جنابیت (۲) علیه صلح بین المللی دانسته میشود.

ما معتقدیم که اتحاد شوروی ماده دوم پاراگراف چهارم منشور ملل متحد را با اشغال نظامی افغانستان پامال کرده، درحالیکه مطابق این پاراگراف "اعضای ملل متحد مکلفیت حقوقی دارند که درساحه روابط بین المللی خود از استعمال تهدید و یا از استفاده قوه چه علیه تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی دولتها، چه بهر شکلی دیگری که با اهداف ملل متحد مغایرت داشته باشد" اجتناب نمایند. همچنان اتحاد شوروی با اعزام قطعات اردوی منظم خود در افغانستان اصول متکی به فیصله نامه ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ ملل متحد را مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی کشورها و سلب استقلال سیاسی و حاکمیت دولتی آنها نقض نموده و به ابلاغیه صادره ۴ نوامبر ۱۹۷۰ ملل متحد مربوط به اصول حقوق روابط دوستی و همکاری ذات البینی کشورها و قعی نگذاشته است.

سرپیچی اتحاد شوروی از فیصله های اسامبله های اضطراری و عادی مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۳) مبنی بر اخراج قشون خارجی از افغانستان و همچنان بی اعتنایی آن در برابر توصیه های سازمان های بین المللی (۴) و سایر کشورهای جهان، بمثابه بی اعتنایی به قواعد بین الدول و بی تفاوتی در برابر اذهان عامه بین المللی تلقی میشود. سوم- جمعیت تحکیم وحدت متکی به اصول حقوق بین الدول که در ذیل تصریح میگردد و با پیروی از فیصله محکمه بین المللی ستوکهولم (۵) معتقد است که اتکای شوروی بالای معاهده دوستی پنجم دسامبر ۱۹۷۸ منعقد مسکو بین افغانستان و شوروی بکلی بی اساس است زیرا:

- این سند یک معاهده دوستی و تعاون است نه یک معاهده برای مداخله نظامی و یا مشروع ساختن حملات نظامی، چنانچه در مقدمه این معاهده تصریح شده است که تطبیق مواد آن با مراعات "اهداف و اصول ملل متحد" صورت میگیرد و اصول ملل متحد بهیچ وجه راه مشروعیت اشغال نظامی و قتل مردم را ولو بمنظور کمک هم باشد پیشبینی و قبول نکرده است. همچنان ماده اول این معاهده تصریح می نماید که:

" طرفین متقاعدین مصمم گردیدند تا دوستی خلل ناپذیر ذات البینی خود را بیشتر تحکیم و تعمیق نمایند و همکاری همه جانبه را که متکی بمساوات حقوق، احترام کامل حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر بنا یافته انکشاف بدهند". باتکاء بالای این ماده نه تنها مداخله نظامی را حقوقاً مشروع نمی سازد بلکه برخلاف هدف این متن متکی به کلمات " مساوات حقوق"، "احترام حاکمیت ملی" و "تمامیت ارضی" و "عدم مداخله در امور داخلی" هر نوع عملیات نظامی را اساساً نفي مینماید.

- حکومت کابل اگرچه در ماه دسامبر ۱۹۷۹ باماسکو متحد بود، اما هیچگونه مطالبه یا اظهار رضائیت در حصه عملیات نظامی اتحاد شوروی بخاک افغانستان نکرده بود چنانچه قتل حفیظ الله امین (که خود وابسته و دست نشانده حکومت اتحاد شوروی بود) ذریعه قوای کوماندوی ضربتی شوروی بمجرد رسیدن اردوی اشغالگر به افغانستان نمایانگر آن است که حتی حکومت امین هم رضائیت بخواستن اردوی شوروی نداشت. هرگاه چنین اجازه ای بعد از حادثه ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ حاصل شده باشد اساساً وقاعدتاً باطل است. ولی هرگاه موجودیت آنها فرض شده بتواند رضائیت دولتی در چنین حالات به عنصر حقوق داخلی (قانون اساسی) و هم به عنصر حقوق بین الدول ارتباط حاصل میکند. ولی تحلیل حقوق داخلی بشمول فرامین صادره و معاهدات معتبر واضح میسازد که هیچ کدام متن قانونی عملیات نظامی شوروی یا کدام کشور دیگر خارجی را بخاک افغانستان پیشبینی نکرده و مجاز ندانسته است. درحالیکه از لحاظ اصول حقوق داخلی کمک های نظامی که ذریعه یک دولت از دولت دیگر تقاضا میشود، حدود و شکل کمک ها، طرز العمل تطبیق آن و همچنان اوصاف عمده موجودیت و دوام آن باید لفظ بالفظ مطابق قواعد حقوق داخلی صورت بگیرد. همچنان طبق قواعد حقوق بین الدول "حق مشروع هر دولت است که سیستم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را بدون هر نوع مداخله هر دولت دیگر انتخاب کند" (۶)

(۱) فقره دوم ماده پنجم فیصله ۳۳۱۴ و فیصله ۲۶۲۵ آرشیف رسمی ملل متحد

(۲) قرار راپورهاي موسسات بين المللي اين جنايات ازروي تلفات جاني درقریه هاي افغانستان بشمول کشتارکودکان و زنان و افراد ملکی در اثر سلاحهاي ثقيل وسلاحهاي ممنوعه تشدید یافته است.

(۳) Resolution ES- ۲/۱۶ January ۱۹۸۰th. ۳۵- A session ۳۵۱th. ۱۹۸۰/۱۱/۱۲L. and resolution of ۳۶/۳۴ of ۱۹۸۰/۱۱/۱۸ session A

(۴) فیصله هاي کشورهاي اسلامي، فیصله هاي کشورهاي جنش عدم انسلاک، فیصله هاي کشورهاي بازار مشترک اروپا و پارلمان اروپايي

(۵) فیصله بين المللي ستوکهولم (سويدن)

(۶) قواعد مندرجه فیصله نامه ۲۶۲۵ مجمع عمومي سازمان ملل متحد

موقف جمعیت در مقابل حکومت دست نشاندۀ اتحاد شوروي در کابل

غصب قدرت سياسي بوسيله عناصر ضد اسلامي بكمك مستقيم اتحاد شوروي يك رژيم وابسته وغير ملي را در افغانستان بوجود آورد. اما اين رژيم در اثر قيام عمومي مردم افغانستان در آستانۀ سقوط قرار داشت كه حكومت اتحاد شوروي با اعزام قطعات اردوي منظم خود بافغانستان اشغال نظامي را عملي کرده و براي تغيير ظاهري اوضاع صحنه سازي نمود. حفيظ الله امين را كه خود وابسته حكومت اتحاد شوروي بود بقتل رسانيده، بريك كارمل هواخواه ديگر خود را شكلاً در راس اداره قرار داد. در حاليكه تمام صلاحيت اجرائي امور سياسي و اداري را بمشاورين روسي خود سپرد.

در حال حاضر تمام امور مهم ملكي و عسكري کشور بوسيله مامورين و متخصصين روسي اجرا ميگردد و فعاليت اداره، طرح پاليسي اداره عمومي بشمول وضع مقررات و دساتير عمومي از طرف ارگان اشغالگر طرح اما ظاهراً از طرف حكومت دست نشاندۀ در معرض تطبيق قرار داده مي شود. چون منبع صدور هدايات امور سياسي و اداري منحصرأ خود اشغالگراست بناً حاكميت ملي وجود ندارد و بعلت فقدان حاكميت ملي و استقلال سياسي موجوديت يك حكومت مستقل ملي در افغانستان خارج حدود اصول حقوق بين الدول بوده، حكومت نام نهاد كابل بهيچ صورت ممثل اراده مردم کشور نمیتواند باشد. جمعيت تحكيم وحدت معتقد است كه رضائيت حكومت دست نشاندۀ شوروي در كابل مبني بر قبول دوام حالت حضور قطعات اردوي سرخ در افغانستان بتاسي از معاهده ۱۹۶۸-۱۹۶۹ و يانا مربوط بصلاحيات معاهدات بين المللي نسبت اينكه رضائيت مردم، تحت فشار دوامدار قرار دارد، فاقد اعتبار حقوقي بوده و حكومت كابل مطابق قواعد حقوق بين الدول و تعاملات و معيارهاي بين المللي ممثل اراده ملي و ممثل سلطه دولتي نمیتواند باشد.

از اين اصول نتايج آتي حقوقي بدست ميآيد:

الف: حكومت دست نشاندۀ كابل ممثل اراده مردم افغانستان و ساحه افغانستان نمیتواند باشد.

ب: معاملات حقوقي و معاهدات را كه چنين حكومت نام نهاد با شخصيت هاي حقوقي و يا حكمي به شمول دولت ها انجام داده و يا تحت همين حالت غير قانوني انجام ميدهد از لحاظ حقوق داخلي افغانستان و از لحاظ قواعد حقوق بين الدول فاقد اعتبار است.

ج: چون حاكميت ملي و دولت مستقل وجود ندارد، بنا بر آن مقاومت ملي بحيث يگانه ممثل مردم افغانستان رسميت دارد. باساس احصاييه هاي منتشره مجاهدين و تائيد ان از طرف محافل معتبر و خبير اطلاعاتي جهان در حدود نود فيصد خاك افغانستان خارج كنترول و تسلط اتحاد شوروي و حكومت دست نشاندۀ آن است. از جانب ديگر يك ملت با تماميت خود عليه يك دسته ناچيز مورد حمايت شوروي قيام مسلحانه کرده و بر علاوه سلطه دولتي در عموم قصبات و حتي بعضاً در شهرها به دست مجاهدين قرار دارد. بنا بر آن مقاومت ملي افغانستان حقوقاً صلاحيت تمثيل ساحه، مردم و سلطه دولتي را دارا ميباشد.

جمعیت تحکیم وحدت، با اساس اصول فوق شناخت رسمی مقاومت ملی را از طرف دولتهای حق پسند و آزاد جهان و از طرف موسسات بین المللی مصرانه تقاضا مینماید.

د: جمعیت تحکیم وحدت اصول جهاد را بر علیه قشون اشغالگر شوروی و اجبران افغانی آن يك جهاد في سبيل الله، مشروع و برحق دانسته از فتوي علمای کرام اسلامی درین

مورد اطاعت کامل خود را ابراز و مرگ را در جهاد بلندترین درجه شهادت تلقی میکند و از کلیه مردم مسلمان و وطن دوست افغانستان تقاضا میکند تا با اشتراک نیروهای مادی و ذهنی خود حاضر جانبازی و فداکاری در این هدف مقدس باشند.

ه: حکومت دست نشانده شوروی در کابل به هیچ وجه طرف مذاکره و معامله سیاسی در مذاکرات احتمالی صلح شناخته شده نمی تواند.



از ر به چ: داکتر عبدالحکیم طیبی، داکتر قاسم فاضلی، ا. مایار، د. نوری
داکتر فاضلی مسوده اساننامه اسولا را به اعضای مؤسسان ارائه می کند

موقف جمعیت تحکیم وحدت بالمقابل اتحاد شوروی

اتحاد شوروی با تخلف صریح از معاهدات ذات البینی افغانستان و شوروی و بتخلف از متن روحیه منشور ملل متحد و با پامال کردن اصول دیتانت و موافقه نامه های هیلسنکی و سایر معیارهای بین المللی و اخلاقی و با سوء استفاده از اصول همکاری ذات البینی افغانستان و شوروی، خلاف اصل همسایه گي نیک (که در اولین سالهای استرداد استقلال افغانستان در زمان زندگانی لنین مورد موافقه آمده و اعلان شده بود)، اولاً بصورت واضح مداخله امور داخلی کشور مایرداخته و بالاخره به اشغال نظامی افغانستان اقدام کرد

اتحاد شوروی مخصوصاً در مرحله اشغال کشور آزاد به همکاری حکومت دست نشانده خود عده ای بیشماری هموطنان ما را بدون محاکمه و اثبات جرم به قتل رسانید و سرمایه مادی و معنوی ما را در اثر تحمیل جنگ به نیستی سپرده و ملیون ها هموطن ما را آواره و بیخانه ساخت. اتحاد شوروی با مشوره دادن برای سوق ده ها هزار نفر از علماء، روحانیون، روشنفکران، کارگران و دهقانان و خانواده های یکعده آنها بزندان ها و شکنجه گاه ها، حقوق بشر و کرامت انسانی هموطنان ما را بصورت واضح پایمال نموده، باستعمال مدرنترین سلاح ثقیله و بمبهای آتش افروز و بمب های کیمیاوی و زهر دار، قراء قصبات و شهرهای ما را تخریب کرده افراد ملکی و اطفال معصوم و بی دفاع ما را بدون در نظر گرفتن "قانون جنگ" بقتل رسانید.

اتحاد شوروی فعلاً با وجود آنکه از طرف اکثر دولت های صلح دوست جهان و موسسات بین المللی محکوم به تجاوز و اتلاف حقوق بشر است مصرانه جنگ فرساینده را پیش می برد، جنگی که در آن اتباع افغانستان و اتباع خودش جان خود را از دست میدهند.

ادعای شوروی مبنی بر اینکه امنیت داخلی آنکشور از طرف افغانستان در خطر افتاده بود و این بهانه را یکی از علل مشروعیت مداخله نظامی خود در افغانستان جلوه داده است بنابراین دلیل بی اساس و میان تهی است که اولاً يك کشور ضعیف و كوچك

مانند افغانستان هیچ وقت يك عنصر ايجاد خطر براي يكي از بزرگترین ابر قدرت های جهانی مانند اتحاد شوروي شده نمیتواند و ثانیاً موقف مستحکم بیطرفی افغانستان و ارتباط عمیق آن به جنبش ممالک غیر منسلک و سیاست عنعنوی آن مبنی بر احترام حقوق آزادی و تمامیت سایر ممالک، موقع ايجاد گویا چنین خطر را برایش نمیدهد، چنانچه روابط نیک افغانستان با شوروي مخصوصاً در قرن موجوده مؤید گفتار ماست.

ما با اتحاد شوروي سرحدات مشترک خیلی طویل داریم و تأریخ کشور ما شاهد بهترین روابط همسایگی نیک با اتحاد شوروي میباشد. افغانستان هیچ نوع نیت سوء و یا حرکت منافی حقوق و منافع حکومت یا اتباع شوروي در طول تأریخ از خود نشان نداده است و اصول همزیستی باهمی و همسایگی نیک را با پیروي از مقررات بین المللی و قواعد اسلامی و عنعنات ملی خود بوجه احسن مراعات کرده است. چنانچه زعمای اتحاد شوروي از لین تا بریژنف خود همیشه مناسبات مملکتین را در هر دوره بحیث يك مدل همسایه گي نیک و تطبیق پرنسیپ همزیستی مسالمت آمیز بین دو کشور دارای نظامهای سیاسی و اجتماعی مختلف بجهان معرفی کرده اند.

تقاضای ما از حکومت شوروي اینست که هر چه زودتر بچنین اعمال خود در افغانستان خاتمه بدهد و طوریکه خود اتحاد شوروي چندین بار رسماً ابلاغ کرده است که عساکر خود را از افغانستان خارج میکند باید در خروج عساکر خود از کشور ما عجله کرده و خساراتی را که در اثر این جنگ تحمیلی به پیکر مادی و معنوی افغانستان وارد کرده است جبران نماید و هم استقلال سیاسی و تمامیت ارضی کشور ما را در حدود سرحدات قانونی افغانستان، یعنی سرحداتیکه قبل از حمله ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹ مورد رعایت بود برسمیت شناخته و باین صورت زمینه را برای استقرار مجدد همزیستی مسالمت آمیز و همسایگی نیک مساعد سازد.

موقف جمعیت تحکیم وحدت در قبایل افراد و جمعیت های دیگر

جمعیت تحکیم وحدت، متشکل از یکعده اعضای است که بتاسی از علایق مشترک عشق بوطن و آزادی کشور دور هم جمع شده و شخصیت حکمی جمعیت را بوجود آورده اند. اما عده زیاد خواهان و برادران هموطن ما که هجرت را نسبت بهمکاری با رژیم تحمیلی شوروي ترجیح داده اند و در کشورهای مختلف جهان متواری شده اند و اکنون درباره آزادی کشور شان به صورت منفردانه فکر میکنند ولی از سهمگیری فعال در جهاد بنا بر علل مربوط بشرايط مختلف برکنار مانده اند به پایه مساوی با اعضای مؤسسان این جمعیت آزادانه (مطابق به مواد مندرج اساننامه مرتبه) عضو جمعیت تحکیم شده می توانند. بنا بر آن راه داخل شدن همه هموطنان (به استثنای انانیکه به ایدیولوژی های غیر اسلامی ارتباط داشته باشند) باز می باشد. همچنان جمعیت تحکیم وحدت سعی میکند تا آنعده از هموطنانی را که تاکنون نظر به علل مختلف در حالت بی تفاوتی در برابر قضیه افغانستان قرار دارند بسهمگیری فعال برای آزادی کشور مشترک مان قناعت داده نیروی آنها را در راه اتحاد کلیه دسته های مجاهدین افغانستان و تشدید جهاد توحید بخشیده و فعال سازد.

جمعیت تحکیم وحدت سایر جمعیت های را که در سایر نقاط جهان مطابق به عقاید اسلامی تشکیل شده اند بنظر تکریم نگر بسته فعالیت آنها را برای آزادی افغانستان و برای کمک بمجاهدین و مهاجرین قدرانی کرده و در راه هماهنگی فعالیتهای عمومی آنها با اهداف جمعیت بذل مساعی میکند تا اولتر از همه تمام جمعیتها برای يك هدف معین که تشکیل جبهه متحد ملی مجاهدین و مبارزه موثر و متحد باقشون اشغالگر است قرار گیرند و باشخصیت حقوقی و هویت اصلی خود در يك جبهه متحد واحد با پایه مساوی با جمعیت تحکیم وحدت متفق شوند.

جمعیت تحکیم وحدت با احزاب ضد اسلامی و ضد ملی کدام ارتباط و همکاری ندارد. در حالیکه ما ایدیولوژی های ضد اسلامی را مابعد اصول برگزیده اسلام و عنعنات ملی خود میدانیم متیقن هستیم که چنین احزاب مورد حمایت اکثریت هموطنان ما قرار نداشته و نخواهد داشت. بناً این عناصر شامل اتحاد عمومی مجاهدین افغانستان گردیده نمیتوانند.

مامعتقدیم که چنین احزاب که بتأسی از تفکرات مصنوعی، منافع ملی و خصوصیات اسلامی افغانستان را فراموش کرده، مفاهیم مقدس اسلام و یا ملت را به سطوح کم اهمیت قرار میدهند، با مفکوره اساسی مقاومت افغانستان در تضاد بوده و بالآخر مورد قبول مردم افغانستان واقع شده نمیتوانند.

در حالیکه هدف اساسی جمعیت تحکیم وحدت اتحاد سرتاسری همه مجاهدین افغانستان است، ماتحاد تنظیم هابیرا که تاکنون بوجود آمده اند صمیمانه حسن استقبال کرده و آنرا گام مهم برای اتحاد کلیه هسته های مجاهد داخل و خارج کشور میدانیم. مامعتقدیم که چنین اتحاد صفحه جدیدی را در پیکار مسلحانه علیه تجاوز قوای اشغالگر بکشور ما باز کرده زمینه پیکار سیاسی موثر را بمنظور اتحاد مسلحانه نسبت بهر زمان مساعدتر ساخته و امیدواریها جدیدی را برای رسیدن به هدف مقدس مردم افغانستان نوید میدهد.

جمعیت تحکیم وحدت سعی میکند تا با کلیه جمعیت های فوق تماس برقرار کرده راه های تأسیس یک جبهه سرتاسری ملی را با آنها مفاهمه کرده و در اثر تشریک مساعی آنها به خواست خداوند (ج) ممد اتحاد کامل همه جبهات مجاهدین کشور واقع شود.

موقف جمعیت در برابر دولتها

ما اقدام بشرخواهانه و کمکهای بشری حکومت برادر و دوست مان پاکستان و رویه نیک مردم مسلمان و باهمت پاکستان را که از بدو مداخله شوروی در افغانستان تا امروز در برابر هموطنان ما انجام داده اند به نظر قدر نگریده، سپاسگذاری خود را نسبت شرکت آنها در غم و اندوه برادران مسلمان افغانی شان ابراز میکنیم.

امروز بقرار احصائیه های رسمی متجاوز از سه میلیون هموطن ما به پاکستان پناه سیاسی یافته و از آزادی های بشری و مصئونیت های قانونی انسانی برخوردار می باشند. امیدواری ما برای آینده اینست که چنین روابط انکشاف بیشتر نماید. حمایت حکومت پاکستان از موقف برحق مجاهدین افغانی چه طی مذاکرات دوجانبه حکومت پاکستان با سایر کشورها و چه در محافل بین المللی و انعکاسات نیک و برحق مطبوعات پاکستان نزد ملت برادر و مسلمان افغانستان حایز قدر و منزلت خاص است.

توقع ما از حکومت پاکستان این است تا چنین مساعی خود را الی استقلال کامل و تأمین تمامیت ارضی مملکت همسایه و برادر خود ادامه بدهد و تفاهم بیشتری با مجاهدین افغانی حاصل کرده، ممد اتحاد دسته های مختلف مجاهدین و تنظیم ها واقع گردد.

روابط و پیوندهای ما با ملت برادر ایران ناگسستنی است. مساعدت هائی را که کشور برادر ما ایران به مهاجرین افغانی نموده و حمایتی را که ایران از قضیه افغانستان کرده است بنظر قدر مینگریم، اما توقع ما از کشور ایران بیشتر آنست که تاکنون انجام یافته است. سیاست توسعه طلبی شوروی مبنی بر اشغال افغانستان قدم مهمی برای تسلط بکشور اسلامی ایران است تا منابع نفت خیز آنکشور را غصب نماید. شوروی با اشغال فرودگاه های سوق الجیشی شیندند، هرات، قندهار با تاسیس استحکامات در نزدیکی سرحدات مشترک ما با ایران خود را بتنگناهرمز و بمنابع نفت خیز و پالایشگاههای ابدان نزدیک ساخته است و همینکه موقع را مساعد بیابد خود را باین هدف خواهد رسانید. بنابراین کمک قاطع و موثر ایران بمجاهدین افغانستان در حقیقت کمک به استقلال ایران، کمک بدوام حاکمیت ملی و اسلامی ایران و کمک بجهان اسلام و صلح منطقه و جهانی است.

آرزوی ما اینست که زعمای دولت دوست و برادر ما ایران را از نزدیک ملاقات کرده درباره عموم مسائل تراژیدی مملکت همسایه شان افغانستان مفاهمه نمائیم و نظر خود را درباره طرز العمل همکاری موثر و دوامدار ارائه نمائیم.

موقف جمعیت در برابر دولت های اسلامی

افغانستان با دنیای اسلام علایق معنوی دوامدار و عمیق دارد و مناسبات عنعوی افغانستان بااساس این علایق باکشورهای مسلمان برادرانه و حسنه بوده است. ملت افغان در حال حاضر يك جنگ را براي حصول استقلال سياسي خود متكي بعقاید اسلامي خود پیش میبرد. مردم مسلمان ما بتاسي از احكام ميبن قرآني و ميراث نياکان خود شهادت را نسبت بزنگي درزير سلطه الحاد ترجيح ميدهد و هرروز عده زيادي از هموطنان ما بشهادت ميرسند. جنگي را که ما درين منطقه جهان پیش ميبريم براي حفظ شاون اسلامي و براي حفظ ابروي همه مردم مسلمان جهان است. بناً توقع ما درين جهاد از عموم مسلمانان جهان وکشور هاي اسلامي خيلي زياد است.

ما موقف کشورهاي اسلامي را که ازبدو بحران افغانستان راجع بکشور ما اتخاذ نموده بودند قدراني ميکنيم. موقفي را که کشورهاي اسلامي چه بصورت منفردانه وچه بصورت دسته جمعي در اسلام اباد(پاکستان) وطايف(عربستان سعودی) وچه در ساير اجتماعات اتخاذ کرده اند قابل تمجيد ميدانيم و همچنان ما از کمکهاي بشري که اين دول بمهاجرين افغاني کرده اند سپاسگزاري ميکنيم.

ولي خصوصيت اصیل جهاد افغانستان متقاضي کمکهاي بيشتري و موثرتري است. چون افغانستان دريك جنگ نامساوي با ابرقدرت شوروي دست بگريبان است و در اين جنگ بقاي قواعد اسلامي در اين منطقه جهان مطرح است، بنا برآن بتاسي از تساند اسلامي و اشتراك علایق عميق معنوي بايد کشورهاي اسلامي در جهاد افغانستان از طريق مساعدت سلاح پيشرفته و موثر بمردم افغانستان سهم بگيرند. در ساحه سياسي با وارد کردن فشارهاي موثر سياسي و اقتصادي بالاي اتحاد شوروي به تقويه مقاومت ملي افغانها بپردازند و شوروي را مجبور سازند تا وعده ايرا که مکرراً براي اخراج قشون خود از افغانستان کرده است هرچه زودتر ايفاء کند.

متذکر ميشويم که متأسفانه يك تعداد حكومات کشورهاي مسلمان تاکنون حمايت خود را از جهاد برحق مردم افغانستان ظاهر نساخته اند و حتي بعضي موقفي را اتخاذ کرده اند که با اصول تساند اسلامي، منشور ملل متحد و اصل حق استقلال کشورها و روحيه فيصله هاي کشورهاي اسلامي در تضاد ميباشد. تاثير بيشتري وقتي دست ميدهد که افغانستان هميشه جنبش هاي آزادي خواهي آنها را در برابر ابرقدرتهاي استعماري بصورت متداوم جانبداري کرده و بااساس تساند با برادران مسلمان خود از کمکهاي مادي و سياسي در راه تامين استقلال آنها با وصف کم قدرتي خود شجاعانه دريغ نکرده است. بنا برآن ما معتقديم که بايد دولتهاي مذکور از حالت موقفگيري منفي و بيبنفاوتي خارج شده و موقف عادلانه و برادرانه را در برابر اين ملت شجاع ولي مظلوم اتخاذ نمايند.

موقف جمعیت در برابر کشورهاي غير منسلک

افغانستان بحیث يك کشور بيطرف جهان ، عضو مؤسس و فعال جنبش عدم انسلک بوده و به معيارهاي جنبش عدم انسلک در نخستين اجتماع سران دولتهاي غير منسلک سال ۱۹۶۱ منعقد بلگراد (يوگوسلاوی) پابندي خود را ثابت ساخته بود. بنا برآن ما بتاسي از اصول جنبش عدم انسلک با همه کشورهاي مربوط باين جنبش علایق خاص داريم و نيز حمايت خود را از جنبش عدم انسلک دوام ميدهيم. در اثر تجاوز مسلحانه شوروي در افغانستان اصول اساسي جنبش عدم انسلک پايمال شده است. بحديکه تجاوز اتحاد شوروي بالاي يك عضو فعال و مؤسس حرکت عدم انسلک موجوديت اين نهضت را بمخاطره انداخته و دوام آن بايد کشورهاي عضو نهضت مذکور را وادار باين امر سازد تا جهت نجات آن ابتکار سياسي بزرگ بعد از جنگ جهاني دوم داخل اقدامات جدي و موثر شوند. لهذا کشورهاي مربوط باين جنبش جهاني بايد فشارهاي مؤثر سياسي بالاي اتحاد شوروي وارد نمايند و کمک موثر بمجاهدين و مهاجرين افغانستان نمايند. توقع ما از اين کشورها اينست تا حکومت دست نشانده شوروي را از اين جنبش خارج نموده و مقاومت ملي افغانستان را بحیث نماينده قانوني ملت افغان درين جنبش پذيرفته و برسميت بشناسند.

موقف جمعیت در برابر سایر کشورها

جمعیت تحکیم وحدت، غمشریکی را که کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای صلحدوست جهان نسبت به تراژیدی افغانستان ابراز کرده اند حسن استقبال میکند. مناسبات افغانستان با ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی همیشه حسنه و متکی به تفاهم و همکاری بود. با پیروی ازین خواسته ملت افغان، رابطه جمعیت تحکیم وحدت با کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا حسنه خواهد بود. اگرچه افغانستان برای حصول آزادی خود برای کسب استقلال سیاسی و تامین تمامیت ارضی خود در یک جنگ نهایت خونین تحمیلی با یکی از ابرقدرت های بزرگ جهانی دست بگریبان است ولی درحقیقت این نبرد یک جنگ درمقابل توسعه طلبی شوروی بشمار میرود. اتحاد شوروی با پیروی و تعقیب پلان توسعه جویی روسیه تزاری همیشه ب فکر رسیدن به بحر هند و حوزه خلیج فارس بوده و هدف نهایی آن در این ساحه تسلط بشاھراه های بحری دنیا غرب است تا از این طریق مواد نفتی و خطوط ارتباطی بحری را تحت کنترل آورده بسهولت بکشورهای اروپایی و حوزه جنوب شرق آسیا مسلط شود. لهذا اشغال نظامی افغانستان توسط اتحاد شوروی هدف نبوده بلکه وسیله مهمی برای رسیدن باهدف فوق میباشد. بنابراین جنگ تحمیلی را که ملت افغان علیه اتحاد شوروی با آن مواجه گردیده هرگاه برای خود مردم افغانستان جنگ آزادی بخش تلقی میشود برای اروپای غربی و آمریکا یک جنگ بمنظور عقیم ساختن اهداف نهایی توسعه طلبی شوروی است. اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا تاکنون بجزء از اظهار غمشریکی و یک اندازه کمکهای بشری ناچیز و کمکهایی سیاسی غیر موثر کدام اقدام چشمگیری نکرده اند. افغانستان درین جنگ تنها مملکتی است که بنتهایی اتکاء بعقیده اسلامی راسخ و وسایل غیر موثر وبا استفاده از یک اندازه سلاحیکه از دشمن بغینت بدست آورده در برابر یک ابرقدرت جهانی میجنگد. امید داریم که دول غربی و ایالات متحده درک کرده باشند که افغانستان از آغاز حمله شوروی استعداد و لیاقت بینظیر خود را در قسمت آزادیخواهی نسبت بتمام جنبشهای آزادیخواهان قرن معاصر ثابت ساخته و این خود باید جهان صلحدوست را وادار بسازد تا با این مردم قهرمان در اثر وارد کردن فشار سیاسی و کمک های مؤثر معاونت نماید.

برحق بودن جهاد مردم افغانستان همانطوریکه نزد موسسات بین المللی مطابق بماده ۲ پاراگراف ۴ منشور ملل متحد و فیصله نامه های مجمع سازمان ملل متحد (۷) و فیصله های سایر موسسات بین المللی ثابت و واضح است، باید نزد همه کشورهای جهان بخصوص ممالک جهان سوم روشن و آشکارا باشد.

چون حکومت شوروی و عمال دستنشانده ان در کابل حقوق بشر را در افغانستان بصورت مشهود پایمال نموده لذا دولتهای امضاء کننده موافقتنامه های هلسنکی مکلفیت دارند تا وسایل موثری را برای جلوگیری از اتلاف حقوق بشر در افغانستان بکاربرند، زیرا ممالکی که در پای موافقتنامه های هلسنکی امضاء کرده اند متعهد شده اند تا حقوق بشر و آزادی های انسانی را صرف نظر از حوزه جغرافیایی و محیطی آن احترام نمایند که این احترام بقرار موافقتنامه های مذکور عاری از هرگونه قید و شرط سیاسی بوده شکل جهانی دارد و مربوط بجمعیت بشری میباشد. بهای را که امضاء کنندگان موافقتنامه هلسنکی در اثر بیتفاوتی خود در برابر اتلاف حقوق بشر در افغانستان خواهند پرداخت خیلی ها سنگین خواهد بود.

از جانب دیگر مردم افغانستان شجاعانه برای حقوق و آزادی خود میجنگد یعنی برای مفاهیمی که مردمان اروپا و آمریکا و سایر کشورهای جهان وقسماً هم حکومت شان آنرا نصب العین خود قرار داده اند.

جمعیت تحکیم وحدت مساعی خود را برای گرفتن تماس درینمورد با حکومت وز عمای کشورهای اروپای غربی و ایالات متحده آمریکا مبذول خواهد کرد و از آنها تقاضا خواهد نمود تا شوروی را به تطبیق فیصله نامه های ملل متحد و بایفای عده های مکرر آن مبنی بر اخراج قوای نظامی اش از افغانستان مجبور سازند.

(۷) فیصله نامه های ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ - ابلاغیه ۴ نوامبر ۱۹۶۵ - فیصله نامه های نمبر ۲۶۲۵، ۲۳۱۴ ملل متحد و فیصله های ۱۴ جنوری ۱۹۸۰ و فیصله ۱۹۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد

موقف جمعیت در برابر موسسه ملل متحد و سازمانهای بین المللی

افغانستان یکی از اعضای جامعه ملل و نیز از اعضای وفادار سازمان ملل متحد میباشد. افغانستان همیشه بطور صادقانه از مواد میثاق جامعه ملل و متن و روح منشور ملل متحد خاصاً از ماده ۱۰۱ در مورد تعیین آزادانه حق تعیین سرنوشت، آزادی ملل و اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورهای عضو بیان نموده پشتیبانی کرده است. از این جهت به فیصله های ملل متحد در قضیه افغانستان احترام مینماییم. توقع ما از این سازمان بین المللی صرف در حدود مواد منشور آن اینست تا این موسسه جهانی مساعی خود را برای محکوم کردن حمله اتحاد شوروی و برحق بودن جهاد افغانستان ادامه بدهد، و کمکهایی بشری موثر و وسیعی بملیونها پناه گزین سیاسی افغانستان که در اثر فشار قوای اشغالگر مجبور به ترک خانه و وطن خود شده اند، بنماید. وظیفه آن موسسه جهانی است که تدابیر موثر برای جلوگیری از اتلاف حقوق بشر در افغانستان اتخاذ کند و اعمال ضد انسانی قشون شوروی و عمال دستنشانده و پیرا که تخطی از کنوانسیون ژنیو و قانون جنگ است محکوم کند. افغانستان آن موسسات و سازمانها و فدراسیونهای بین المللی را که در قضیه افغانستان موقف صریح و فعال مبنی بر حقانیت جهاد ما اتخاذ کرده اند و در راه استقلال و تامین تمامیت ارضی افغانستان موقف صریح گرفته اند بنظر نیک مینگرد. ما اقدام فدراسیون بین المللی حقوق بشر را مبنی بر شناخت رسمی مقاومت ملی افغانستان بحیث نماینده قانونی افغانستان قدردانی نموده از سایر موسسات بین المللی توقع داریم تا عین همان رویه را در پیش گیرند. ما خود را مکلف میدانیم تا با کلیه موسسات بین المللی ذیعلقه تماس گرفته حقایق تراژیدی افغانستان را بآنها تفهیم کرده مساعدههای اقتصادی و حمایت سیاسی آنها را تقاضا نماییم.

نظر جمعیت تحکیم وحدت در مورد راه حل سیاسی قضیه افغانستان

افغانستان مخصوصاً بعد از استرداد استقلال سیاسی خود بجهان ثابت ساخت که هرگز بفرق تجاوز ب خاک دیگران نبوده و تسلط دیگران را ب خاک خود نیز نمیتواند تحمل کند. جنگ هائیکه از قریباً چهار سال باینطرف در کشور ما در جریان است خسارات مالی و معنوی بزرگی بر پیکر کشورنادار ما وارد کرده و تعداد بیشماري هموطنان بیگناه و بی دفاع ما بشمول سرمایه های فکری و مغزهای متفکر در اثر حملات قشون سرخ شوروی بشهادت رسیده اند. در حالیکه ما میکوشیم تا جنگهای آزادی بخش علیه قشون اشغالگر هر چه بیشتر شدت حاصل نماید، ما معتقدیم که جنگ به تنهایی وسایل حل اختلافات را مهیا نمیسازد. ولی ما خود جنگ را با اتحاد شوروی آغاز ننموده ایم بلکه ما مورد تجاوز قرار گرفته ایم و جنگ بالای ما تحمیل گردیده است. ما صلح را در منطقه اخلاص نکرده ایم زیرا مجبور دفاع از آزادی و دفاع از خاک خود شده ایم. گرچه استفاده از حق و آزادی در سایه صلح به بهترین وجه میسر شده میتواند اما ما معتقدیم که حق و آزادی با ارزشتر از صلح است. ما این جنگ دفاعی را برای استقرار حاکمیت ملی خود، برای آزادی و حفظ تمامیت ارضی خود پیش میبریم. در حالیکه این هدف در طریق صلح میسر باشد با تاسی از سیاست عنعنوی کشور خود که مذاکره را برای حل اختلافات ترجیح داده و باطاعت کامل از منشور ملل متحد از آن استقبال میکنیم.

راه حل سیاسی نزد ما محتوی خروج کامل و بدون قید و شرط قطعات قشون شوروی از افغانستان، استقلال کامل سیاسی، تمامیت ارضی و استقرار حاکمیت ملی ما است تا زمینه برای حق تعیین سرنوشت تأمین گردد.

پلانهایی راه حل سیاسی که طی دوسال گذشته از طرف کشورهای ویا اتحادیه های کشورهای در قضیه افغانستان پیشنهاد و یا طرح گردیده تنها وقتی نزد مردم افغانستان قابل قبول بوده میتواند که در آن استقلال سیاسی، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی و اخراج بدون قید و شرط قشون اشغالگر شوروی تضمین شده باشد. پلانهاییکه در خفاء درباره حل سیاسی و سرنوشت مردم کشور ما طرح گردیده است و یا در آینده بچنین اوصاف و خصوصیات طرح خواهد شد نزد ما رسمیت نخواهد داشت .

چون بحران افغانستان يك موضوع مربوط بصلح منطقه و صلح جهاني ميباشد ما معتقديم كه جستجوي طرق حل اين معضله بايد دريك كنفرانس بين المللي و درچوكات موسسه ملل متحد مطرح شود كه درآن دولتهاي ذيعلاقه و نماينده مقاومت ملي افغانستان اشترك داشته باشند تا درنتيجه آن تامين استقلال كامل افغانستان و استقرار مجدد صلح درين منطقه جهان تامين و تضمين گردد.

موقف جمعيت درباره هموطنان پناه گزين ما

بزرگترين رقم پناه گزيان جهان را اشخاص تشكيل ميدهند كه از زير سلطه اتحاد شوروي و پاكشورهاي وابسته ان بجهان ازاد فرار کرده اند. ازدياد روز افزون پناهگزيان افغاني در خارج كشورشان بهمين علت صورت گرفته است. قبل از اپريل ۱۹۷۸ تعداد مجموعي پناهگزيان سياسي افغانستان از شمار انگشت تجاوز نميکرد ولي امروز اين رقم به چهار مليون نزديك شده است و باینصورت بيشتري از ربع همه باشندگان كشور ما را تشكيل ميدهد. البته اين رقم شامل آنده هموطنان ماننيست كه از داخل كشور نسبت خرابي خانه و قريه هاي خود در ديگر نقاط كشور آواره شده اند و هرگاه اين تعداد مهاجرين به رقم فوق افزود شود بيشتري از نصف نفوس كشور ما را تشكيل خواهد داد.

شرایط اقتصادي و زندگي پناهگزيان افغاني خيلي رقتبار است و ايجاب اقدامات جدي، موثر و فوري را ميکند. عده از دولتهاي اروپايي و تعداد زياد كشورها مخصوصاً طي دو سال اخير خلاف کنوانسيون بين المللي ۱۹۷۱ راجع به پناهگزيان سياسي سرحدات خود را بروي پناهگزيان مسدود کرده اند و به هواپيماهاي خود هدايت داده اند تا از حمل آنها خودداري کنن و هم به نمايندگي هاي سياسي و قنصلگريهاي خود هدايتنامه هاي خاص براي جلوگيري از پناهنده شدن مردم افغانستان صادر کرده اند. اين رويه بامعاهده ۱۹۵۱ و پروتوكول ۱۹۶۷ ملل متحد و رويحه ابلاغيه جهاني حقوق بشر و با اصول متكي به تساند بشري مغايرت دارد.

كمكهاي بشري اين كشورها نا كافي بوده و از لحاظ موثريت و كميت بارويحه بشر خواهان کنوانسيون هاي بين المللي هماهنگي ندارد. ما مي كوشيم تا توجه بيشتري كشورهاي جهان و موسسات بين المللي را درينموضوع جلب کرده و براي حصول كمكهاي كه از لحاظ كميت و كيفيت متناسب بوضع پناهندگان افغاني باشد تدابير موثر جستجو نماييم.

تأسيس جمعيت تحكيم وحدت و مبارزه براي آزادي افغانستان و موقف آن در برابر مسايل عمده كه در فوق توضيح گرديد مطابق بحالات و شرایط كنوني و بر وفق حقايق است كه عملاً در جريان ميباشد. وليكن بروز احتمال حوادث و مسايل غير قابل پيشبيني و با تغيير شرایط و اقتضات مربوط مستلزم تغيير و تحول خواهد بود.

با بيروي و اطاعت كامل از آنچه وظيفه اساسي ما را تشكيل ميدهد بهمه مردم آزادي دوست و صلح پسند جهان توصيه ميكنيم كه رويه حكومت اتحاد شوروي را در كشور ما و درين منطقه از جهان، جنگ عريان عليه حقوق بشر، عليه صلح و امنيت منطقه و جهان و عليه كليه قواعد قبول شده بين المللي و اصول اخلاقي تلقي نمايند.

باتذکر اجمال فوق از بارگاه خداوند قادر و متعال نياز ميكنيم كه ملت قهرمان و متدين و باهمت افغان را توفيق مزيد عنايت فرمايد تا در راه تامين استقلال سياسي و حاكميت ملي و تماميت ارضي وطن مقدس و پرافتخار خود توفيق فوري و كامل حاصل كند و افغانستان بحيث يك كشور مستقل و اسلامي چه در آن ناحيه آسيا كه واقع است و چه در همه جهان يك عنصر استحکام صلح و امنيت گردد.

در حاليكه ما بروان پاك شهيدان راه اعلاي كلمت الله و آزادي درود مي فرستيم با اطاعت كامل از اراده خداوند (ج) همه قواي خود را در راه مقدس جهاد قرار مي دهيم و از همه هموطنان مسلمان خود التجا مينمائيم تا با الحاق خود صف ما را نيرومند تر سازند.

ادامه دارد